

خاطره های از ناصر خسرو در بدخشان

ناصر خسرو یگانه داعیه داریست که قافله بزرگ را هیان خرد ونور را پیشاهنگی کرد و ارزشهای اصل اسلامی و اخلاقی را تطبیق و پاسداری نمود او موقعیت و موقف خود را میدانست و از دردها آلام و رنجهای پیروان خود آگاه بود و مانند یک آموزگار توانا و یک مصلح خیر خواه و یک حجت رهنما و یک بنده عشق خدا عمر پر بهای خود را وقف تبلیغ ارشاد و دعوت کرد و از کران تا کران بدخشان و سرزمین های مجاور را آن پیمود.

او در چنان شرایط آشفته و بحرانی ، با محدودیت های فراوان اقتصادی مالی احساس مسولیت و احساس رسالت کرد. و وظیفه و تعهد خود را به انجام رسانده است این تعهد وظیفه ایمانی و یک معنویت اخلاقی او بود.

خاطره ها و اندیشه های ناصر خسرو با آنچه او توصیه و ارشاد فرموده و آنچه از مذهب اسماعیله گفته در سده های که تعصب مذهبی سخت بیداد میکرد ، و اسماعیلیان هیچ گونه پشتیبان و مدافعی نداشتند ، یگانه عامل بود که در اعماق قلب پیروان او ریشه دوانیده و مانند گلبن بوده که محتاج به تربیت باغبان و آبیاری بوستان بان نداشته و خود بخود در بهاران فطرت، طبع، ذهن و ایمان و عقیده مردم با شگفتن غنچه های امید ، آرزو خود نهایی کرده است.

آنچه از لابلاي خاطره ها و روایایی که از سینه به سینه و از نسل به نسل بازگو شده و انتقال یافته و بما رسیده ، نشانده آن است که ناصر خسرو چو خورشیدی فضای تاریک چند قرن و چندین نسل را در نور کشیده و تا اکنون در زوایای گسترده و پنهان و جغرافیای افکار مردمان پرتو افشانی میکند خاطره های او همراه با یاد بود همیشگی او در هر جای که بود باش کرده ، شبی را سپری کرده ، یا لحظه اقامت کرده ، همه زنده است و مورد احترام خاص.

ما چند مورد مختصر از این قصه ها را که خاطره از ناصر خسرو آن حکیم فرزانه هموطن ما هستند به نگارش میگیریم.

نهال دست ناصر

قریه تکیه خوبان، در فاصله بین قریه اسکیتول و پارغ که به سمت غرب دریا سنگلیج و در حدود (۴) ساعت پیاده روی از قریه خلخان زیباک دورتر واقع شده ، در بلندای یک تپه موقعیت دارد که در فصل تابستان خیلی زیبا و دلربا بوده ، منظره جالبی دارد چون زیباک به دلیل امن بودن آن و موقعیت استراتیژ یکی پایگاه دعوت و مرکز فعالیتها مذهبی ناصر خسرو بود ، که شاید بیشترین

اوقات عمر شریف خود را درین جا سپری کرده باشد ، و بیشتر در روز های بهار تابستان در همین تکیه خوبان میرفته ، و گاهی (چهله نشینی) میکرده ، در قسمت چپ قریه در کمر کوه چشمه است که بنام چشمه پیر یاد میشود، و مردم آنجا را باور بر این است که قبل از آمدن ناصر این قریه آب نداشته و این چشمه به کرامات ناصر اینجا بر آمده . حین که آب جاری شده ناصر خسرو به دست خود نهال درکنار آن چشمه غرس نموده و چنین فرموده ، هر زمانی این درخت خشک شود آب این چشمه نیز قطع خواهد شد. و عمر این قریه به پایان خواهد رسید.

به هدایت ناصر خسرو در ین قریه از آب همین چشمه باغی ساخته و در میانه باغ (سفه) است که میگویند ناصر همیشه بالای آن می نشست و به کار های پژوهشی و نوشتاری اش میپرداخت. در قسمت پیش روی باغ تخت خوابگاه ناصر است که چوبندی شده است ، در عقب این تخت محل بسیاری کوچک است در زیر دو تخته سنگ بزرگ ، با یک (تندور) خانه کوچک و محل برای وضو گرفتن ، زمانی که به آن داخل میشوی، دروازه کوچکی دارد که آدم باید با احتیاط از آن بگذارد، این محل بوده برای عبادت های خاص ناصر که تنها خودش در آن جا عبادت میکرده.

نویسنده، که اشتیاق فراوان به دیدن تکیه خوبان داشتم ضمن مسافرتی به آنجا ، از چشمه پیر و آن باغ که اکنون زیارت گاه همه مردم است دیدن کردم، نهال دست حجت خراسان حالا درخت بزرگی شده و قسمت های آن پوسیده ، اما بیشتر شاخه های آن هنوز تازه بوده برگ دارد و سایه میکند. باغ و زیارت ناصر در اثر گذشت روز گارصدمه دیده و در قسمت های بیشتر آن منازل مسکونی اعمار شده و تنها ساحه کوچکی باقیمانده است.

مردم «زیباک» را باور بر این است که «ناصرخسرو» کتاب جامع الحکمتین خود را در همین «تکیه خوبان» نوشته است. «تکیه خوبان» که روز گاری اقامتگاه ناصرخسرو بوده، تا امروز زیارت گاه همه اسماعیله آن مناطق است.

ناصر خسرو در چخان

روزی ناصرخسرو را عده ازمعاندان و مخالفان او به مهمانی دعوت کردند ، آنها بعوض گوشت، چوچه سگی را کشته و در زیر برنج نزد حکیم آوردند.

قبل از دست دراز کردن، ناصر به صدای بلند (چخه) میگوید، ناگهان چوچه سگی از زیر پهلوی جست زده، از روی دستر خوان به بیرون فرار کرده و ناپدید میشود.

حاضران مجلس از آن مات و مبهوت شده و مخالفان ناصر شرمنده و خجالت میشوند ناصر خسرو با تحمل و خموشی مقدار نان خشک و ماست طلب کرده و آنرا میخورد. آوازه این واقعه در تمام منطقه نشر میشود و همه میفهمند که ناصر از جمله اولیا هست و نباید به کرامات او شک کرد. حالا آن قریه بنام (چخان) یاد میشود و خاطره سرگذشت ناصرخسرو را همه بازگو میکند. (۴۸)

گذری ناصر خسرو از گلخانه ای زیباک

زمانی ناصر خسرو، کارهای تبلیغاتی و ارشادی خود را در دره وردوج به پایان میرساند، از قریه گلخانه گذشته ، رو به روی قریه خلخان بالای تخته سنگی نماز میخواند، و به طرف درگستان میرود.

درین تخته سنگ نشان جای پیشانی ، دو دست و دو زانو حک میباشد و مردم به رسم احترام به ناصر خسرو، آن سنگ را گرامی میدارند و زیارت شمار میکنند.

ناصر خسرو در اشکاشم

پیران سرحوض دره ای زیبایی است ، درشرق قریه ای گلدره ای اشکاشم ، که از این دره راهی است که به آنطرف سرحد کشور به سرزمین پاکستان منتهی میشود. از میانه این دره ، دریاچه ای خروشان میگذرد ، که از کوه های مرتفع قسمت بالایی این دره سرچشمه میگیرد. در فاصله سه ساعت پیاده راه ، دورتر از قریه گلدره حوض آب خیلی کلان ، چمنزارهای سرسبز و چشمه های زلال وجود دارد که درست زیارت ناصر خسرو درهمین جا موقعیت دارد.

گفته میشود، روزگاری حکیم فرزانه پیر ناصر خسرو با دوست دانشمند خود، شاه طالب سرمست که او هم منصب و مقام پیری داشت در این دره مدتی بودباش کرده اند. و این دره تا امروز به نام دره پیران سرحوض یاد شده و مشهور است. مردم اشکاشم به این باور اند که ، تمام سرزمین اشکاشم در گذشته ها آب کشاورزی نداشت و همه جای آن دشتی خشک بود. مردم جهت حل مشکل آب ، به حضور پیران سرحوض مراجعه میکنند و موضوع را بیان میکنند.

حضرت ناصر به آن بزرگواری خود تدبیری سنجیده و قمچینی به یکی از آن افراد میدهد و تاکید میکند که : " این قمچین را گرفته و به دنبالت کش کرده تا دریای پنج برو و هیچگاه به عقب نگاه نکن " آن مرد اشکاشمی قمچین را از نزد ناصر خسرو گرفته، زیارت کرده و مطابق هدایت خط کشیده تا در قسمت شیخ (سرماک) در میانه ای اشکاشم رسید ، یک بار به دلش چیزی گشت و به عقب نگاه کرد . که آب به دنبال او فوران دارد و آب درهمین شیخ رسیده مسیر آن بند میشود ؛ با بندش آب دریا قسمت های بیشتر اشکاشم زیر آب شد .این مرد با پشیمانی از عملکرد خود ، با دیگر دوستانش دوباره به حضور " پیران " باز گشته و عرض حال میکنند.

این بار پیر ناصر خسرو قمچین دیگر به او میدهد و میفرماید که " برو یا علی مدد گفته به شیخ بزن و آب را (چو) بگو " آن مرد قمچین دومی را گرفته و به محل بندش آب بازگشت و یا علی مدد گفته قمچین را به کوه زد . در همان لحظه مسیر جریان دریا باز شد و آب به دریای پنج ریخت .

آب دریاچه پیران سرحوض که به آب کراماتی مسما شده، سرزمین پنهانور اشکاشم را آبیاری میکند ، هرچند آب آن نسبتاً کم میباشد ، اما هیچگاه مشکل کم آبی در آن مناطق حتا در خشکسالی ترین سالها محسوس نشده است .

به پاس احترام به ناصر خسرو ویاد بود از او ، همه ساله روزهای جمعه از برج جوزا تا برج های میزان ، مردم اشکاشم و مناطق همجوار آن جهت زیارت به پیران سرحوض میروند و در آنجا محافل و مراسم خوشی و سرور برگزار میکنند و از خاطرات ناصر خسرو تجلیل به عمل می آورند.

در این زیارت سنگ نوشته ای وجود دارد ، که به هدایت ناصر خسرو در آنجا گذاشته شده است ، اما نوشته آن بگونه نوشته شده که کسی موفق به خواندن آن نشده است، این سنگ نوشته چند مدت است که ناپدید شده است و گفته میشود که آنرا از ترس غارت شدن در محل امنی گذاشته و محفوظ میباشد اما شاید چنین نباشد .

دره پیران سرحوض یکی از تماشایی ترین محلات اشکاشم است که به برکت آن پیران بزرگوار، همیشه آن دره سرچشمه فیض و برکت به اشکاشم و ماورای آن میباشد

ناصر خسرو در زیباك

در نخستین روز های تشریف آوری شان به زیباك ، روزی ناصر خسرو از قریه دشتخوان به سوی قریه خلخان روان بوده در میان راه ، مردم نو آباد و شنگوگ مصروف کار در بالای جو قریه شان که از کمر میگذشت بودند، ناصر به رسم معمول قوت کار گفته و احوالپرسی میکند ، اما کسی او را نمیشناسد.

ناصر خسرو بقول مردم آنجا اکثراً در لباس فقیرانه و ملنگی گشت و گذار میکرد ، و با لباس که کسی او را نشاسد در میان مردم میرفت و چگونگی جریانات را بررسی کرده و تصمیم اتخاذ مینمود ، از سوی دیگر ناصر خسرو با تشریفات و پذیرایی ها و پیشامد های ظاهری (معمولی) چندان موافق نبوده و نمیخواست از مقام و از صلاحیت خود سوء استفاده کند و یا بنا به دلایل امنیتی به این کار نمیرداخت و از لباس درویشی و قلندری استفاده میکرد.

مردم این قریه ها در جریان کار جوی ، چندین روزی بوده که به نسبت موانع يك سنگ بزرگی که در مسیر جوی پیدا شده و از دور کردن آن عاجز شده بودند، با هم در بحث و گفتگو بودند. ناصر خسرو با حکمتی که داشته ، با تدابیر خوبی، سنگ را از مسیر جوی که در کمر کوه واقع است به زیر پرتاب میکند. مردم آنجا اطراف ناصر را گرفته و میخواهند که باید همه روزه او با آنها کار کنند.

چون ناصر حاضر به این کار نمیشود، مردم باعث آزار و ناراحتی او میشوند.و خیلی به او مزاحمت ایجاد میکند، اما ناصر خسرو به بهانه خود را از آنها میرهاند و دنبال کار خود میشود.

آن سنگ را که ناصر خسرو از جوي به زیر پرتاب کرده، در بین زمین های زراعتی قریه شنگوک موجود است. مردم قریه های نو آباد و شنگوک همه ساله در روزی بهار که تازه ، آب را به جوي میآورند ، به احترام ناصر خسرو جشنی برپا کرده ، در کنار آن سنگ ، مردان، زنان، جوانان ، کودکان با لباس های نوروزی گرد آمده ، با حلال کردن چند گوسفند، پختن گوشت و دیگر غذا ها همه آن روز را به خوشی سپری کرده و گرامی میدارند.

این جشن اکنون به يك عنعنه مذهبی تبدیل شده و نزد مردم آنجا، آن سنگ خاطره است از روزگار حیات ناصر، و برگزاری این جشن یاد بودی است ، که به پاس قدرشناسی از ناصر و احترام به او اجرا میشود.

ناصر خسرو در واخان

زمانی که ناصر خسرو از مقر دعوت خود، از تیکه خوبان زیبای عازم یار کند و خوقند بود، با همان لباس ملنگی خود وارد قریه (یمیت) در دو کیلو متری خندود مرکز واخان میشود. او را کسی نمی شناسد ، هر قدر خواهش و التماس میکنند تا به او اجازه داده شود تا شب را در آنجا سپری کند، کسی او را نمی پذیرد.

ناصر ناچار، از قریه دور رفته ، و لباس های خود تبدیل کرده ، جامه های فاخر میپوشد و دو باره به همان قریه باز میگردد ، این بار همه مردم به احترام و حرمت زیاد، او را پذیرایی کرده ، و مهمان میکند و غذاهای خوبی به او تهیه کرده و نزد او میآورند.

ناصر خسرو دامن جامه خود را به کاسه نان برده و میگوید (ای جامه تو نان بخور) و به این گفته به مردم آنجا میفهماند من همانم که چند لحظه قبل به لباس درویشی و ملنگی آمده بودم و کسی مرا اجازه ورود به خانه اش نداد.

مردم آنجا بسیار شرمنده شده ، از ناصر خسرو به سبب این عمل شان عذر و معذرت خواسته و خواهان معافیت میشوند.

جای که ناصر خسرو به همان لباس ملنگی به لحظه اول ورودش به قریه ، نشسته بود، اکنون زیارت گاه مردم بوده و به آن ارادت خاص دارند ، در کنار آن زیارتگاه ، اکنون جماعتخانه مذهبی اعمار کرده ، و کسانی که برای نماز و دعا می آیند ، در آن زیارت نیز به روح ناصر دعا میکنند و همه خیرات های عمومی را نیز در آنجا برگزار میشود.

ناصر خسرو در گرم چشمه چترال

دره ای گرم چشمه شامل ده ها روستا و دهکده ایست که در شمال شرق منطقه چترال پاکستان موقعیت دارد مردم آن به زبان چترالی سخن میگویند و بیشتر مردم پیر و مذهب شعیه اسماعیله و از مریدان خاص ناصر خسرو هستند.

ناصر خسرو زمانیکه مصروف دعوت و سازماندهی وظایف خود در آنجا بود، مقصد دعوت خود را در تپه بلندی در شرق گرم چشمه در بالای یک صخره که تنها یک راه باریک مشکل گذر دارد، قرار میدهد. و ازین مرکز دستور های لازم را صادر کرده و فرمان میدهد.

این صخره کوه حالا زیارتگاه همه مردم است، علاوه از پیروان ناصر خسرو، غیر اسماعیله ها نیز به زیارت میآیند شمار زیارت کننده در فصلهای بهار و تابستان بیشتر میباشد.

نگارنده این مطلب، از نزدیک به آن تپه رفته، منظره زیبایی آنرا به چشم دیده است، که از هر جهت هوشمندی ناصر خسرو در انتخاب این موقعیت را برجسته میسازد.

در غرب دریای گرم چشمه روبروی همین تپه ناصر (مرکز تبلیغی) ایجاد نموده و خانه بزرگی اعمار کرده که بنام لنگر ناصر یاد میشود که بعضی قسمت های آن نیز باقیمانده و بخش دیگر را تخریب و بگونه اساسی تعمیر کرده اند.

جمع آمد های عمومی، خیرات ها، و مراسم مذهبی و فاتحه خوانی های مردم آنجا در همین (لنگر خانه) ناصر برگزار میشود.

ده ها خاطره قصه و افسانه در زبان مردم آنجا از ناصر خسرو به یادگار مانده، که نگارنده نسبت عدم آشنائی به زبان چترالی نتوانستم چیزی از آنها را بنویسم. اما اخلاص و عقیده آنها به مذهب شان و به شخص ناصر خسرو بی مانند بوده و در خور توصیف است.

میگویند در بیشترین روستا و شهر ستان های که اسماعیلیه های چترال سکونت دارند، زیارت گاه ها و قدم جا ها زیادی از ناصر خسرو وجود دارد که نشاتده سرگذشت پر تحرك و سیار ناصر در آنجا می باشد.

ناصر خسرو در کزدان

کزدان شامل دوروستای در زیباک بدخشان است که یکی را کزدان پایان و دیگری کزدان بالا میگویند. روزی ناصر خسرو به کزدان جهت اجرای وظایف می آید و بعدی انجام وظیفه مردم از او تاریخ، ماه را می پرسند.

چون تقویم در آن زمان مروج نبود، مردم اکثراً در شمارش روزها و ماه ها دچار اشتباه میشدند ناصر افزون بر اینکه تاریخ روز، ماه و سال را به آنها میگویند. محلی مشخص را در بالای قلعه کوه در سمت آفتاب نشست نشان میدهد و میگوید هر زمان که آفتاب در آنجا نشست، نوروز میشود این محل حالا به نام ((نشانگه ای پیر)) یاد میشود و همه ساله با نزدیک شدن آفتاب به آن محل، همگان در نزدیکیهای غروب به تماشای آفتاب می نشینند و روزی که آفتاب در آنجا غروب کرد، همان لحظه جوانان کزدان مژده آنرا به همه قریه های زیباک میرساند و (مژده وانه ای) نوروزی میگیرند و فردای آن روز در همه جانوروز با شکوه خاص آن برگزار میشود این رسم در این دوره که تقویم رسمی نیز جاری است هنوز هم معمول بوده و به یک عرف مذهبی در آمده است.

بازگشت ناصر از کزدان

زمان که (حجت خراسان ما) کار های خود را در کزدان ختم میکند با گروه ای از دوستانش از کزدان پایین میشود. درمیانه ای راه مردم دشتخوان به استقبال او آمده ، خواهان تشریف آوری او به قریه شان میشوند. چون ناصر کار بسیار عاجل و ضروری داشته ، از رفتن به آنجا خود داری میکند. لحظه در کنار دریا با مردم مینشیند و صحبتی میکند و سپس به سوی قریه خلخان روانه میشود.

آن محل از آن زمان تا کنون مورد احترام خاص مردم بوده، هر کس که از راه میگردد در فصلهای بهار و تابستان دسته گلی چیده و در آن محل میگذارد ، در زمستان که گل نیست به جای آن یک شاخه یا بته میمانند. و این رسم در بین مردم آنجا تا هنوز با همان گونه پابین و پیرارینش دوام دارد.

ناصر خسرو در خاروق

خاروق یا خارغ مرکز ولایت خود مختار بدخشان کشور تاجکستان است، باشنده های آن به زبان روشانی که یکی از کهن ترین زبانهای آریانی بزرگ است صحبت میکنند و همه پیروانی ناصر خسرو هستند.

زمانیکه ناصر خسرو ماموریت خود را در خوارزم سمرقند و بخارا به پایان میرساند، از طریق خجند عازم خارغ میشود، خارغ در آن زمان در تحت حاکمیت مستقلانه ای علی بن اسد امیر بدخشان قرار داشته و یکی از مراکز مهم دعوت مذهب اسماعیلی بود.

در بالای تپه ای در یکی از بلندی های کوه خاروق چشمه است که چشمه ناصر خسرو یاد میشود محل خیلی زیبا و حتا بی نذیر در منطقه ، گفته میشود که این چشمه به کرامت ناصر خسرو در این جا پیدا شده است .

به منظوری ارج گذاری به خدمات پیر ناصر در نزدیک آن چشمه، مدرسه ای بنا کرده و نیم تنه، مجسمه ای از ناصر ساخته اند ، مردم خارغ عقیده قلبی که به ناصر خسرو دارند آب این چشمه را آب شفا شمرده ، به بیماران خود جهت شفا یابی میدهند و آنرا تبرک گفته حرمت فروان میگذارند.

ناصر خسرو در کران و منجان

ناصر خسرو در کران و منجان نسبت به هر جای دیگر بودباش زیادتری داشته و مسجد اسرار آمیز در قریه شهران بنا کرده بود ، که ۴۰ یا ۴۲ ستون داشت ، هر کسی تازه به مسجد می آمد در شمارش ستون ها اشتباه میکرد کسی ۴۰ و کسی ۴۱ و ۴۲ شمار میکرد. مسجد کوچک دیگر نیز در قریه شهران ساخته است که هنوزم موجود است .

محلات چهله نشینی، زیارتگاه ها و قدم جا ها بیشمار در کران و منجان از حکیم ناصر خسرو موجود است.

مناطق اسماعیلی نشین

مسلمانان شیعه اسماعیلی در بیشتر از بیست و پنج کشور دنیا، به ویژه آسیای مرکزی، اروپا، آفریقا و آمریکا شمالی زندگی دارند. کشورهای آسیای مرکزی که اسماعیلیان زندگی دارند؛ هندوستان، ایران، پاکستان، افغانستان، تاجکستان، سوریه، یمن، منطقه کشمیر..... میباشد. همچنان اسماعیلی ها در کشورهای چین، اوزبکستان، عراق، آذربایجان، ترکیه، بنگلادیش و کشورهای جزیره العرب زندگی دارند

در کشور ما، جماعت اسماعیلی در بیشترین ولایت های کشور بود باش دارند که یک بخش آنها علنی و بخش دیگری آنها بنابر مشکلاتی که دارند در بعضی مناطق هنوز مخفی زندگی میکنند. ولایات که بیشترین اجتماع اسماعیلی دارند عبارت از ولایتهای بدخشان، کابل، بغلان، بامیان، میدان، پروان، کندز، سمنگان، بلخ و تخار میباشد. در دیگر ولایت ها اسماعیلیان بگونه پراکنده و در مناطق مختلف بود و باش دارند. در ولایت بدخشان، نسبت به دیگر ولایت ها بیشترین نفوس اسماعیلی مسکن گزین است. منطقه های که اسماعیلی ها در بدخشان زندگی دارند عبارت اند از:

زیباک، اشکاشم، واخان، یمگان، منجان، درایم، درواز، غاران، شیوه، روشن، کران، وردوج، جرم، و فیض آباد میباشد.

در بعضی مناطق دیگری بدخشان نیز، گروه های کوچک مسلمانان شیعه امامیه اسماعیلی سکونت دارند.

www.esalat.org